

نظام اقتصادی اسلام (چیستی، هستی و امکان استنباط آن)

سیدحسین میرمعزی*

چکیده

تبیین چیستی نظام اقتصادی و اثبات هستی نظام اقتصادی اسلام در مقام ثبوت و امکان کشف آن در مقام اثبات سه بحث زیربنایی است که در فلسفه نظام اقتصادی بحث می‌شود و برای ورود به مباحث درجه اول نظام اقتصادی و نیز فقه نظام اقتصادی لازم است. در این مقاله تلاش شده است به روش تحلیل عقلی اثبات شود که اسلام در مقام ثبوت دارای نظام اقتصادی به مفهوم «مجموعه‌ای از الگوهای رفتاری و روابط اقتصادی مطلوب در سه حوزه تولید و توزیع و مصرف که شرکت کنندگان در نظام اقتصادی را به یکدیگر و به منابع اقتصادی پیوند می‌دهند و راه دستیابی به اهداف اقتصادی مورد نظر را نشان می‌دهند» می‌باشد و این نظام در مقام اثبات نیز قابل کشف است. واژگان کلیدی: نظام اقتصادی، نظام اقتصادی اسلام، فلسفه نظام اقتصادی، چیستی نظام اقتصادی، هستی نظام اقتصادی اسلام، امکان استنباط نظام اقتصادی اسلام. طبقه بندی JEL: P49

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

نخستین پرسشی که در دانش فقه نظام اقتصادی اسلام باید به آن پاسخ داد، چستی نظام اقتصادی اسلام و اثبات هستی آن و امکان کشف آن است. در این دانش پاسخ به این پرسش‌ها اهمیت بسیاری دارد؛ زیرا تا آشکار نشود که مضاف الیه فقه چیست بحث در مورد فقه مضاف به آن بحثی بی‌فایده و مواجهه با ابهام و اجمال خواهد بود. تاکنون درباره ماهیت نظام اقتصادی اسلام اظهارنظرهای متعدد و متفاوتی از سوی اندیشمندان اقتصاد اسلامی ارائه شده است؛ ولی تقریباً هیچ‌یک از کسانی که در این باره اظهار نظر کرده‌اند، استدلالی برای نظر خود ارائه نداده‌اند. به صورت مشخص سه پرسش در مورد ماهیت نظام اقتصادی اسلام قابل طرح است:

۱. چه تعریفی از نظام اقتصادی می‌توان ارائه کرد؟
 ۲. دلیل این چیست که اسلام در مقام ثبوت دارای نظام اقتصادی به این معناست؟
 ۳. دلیل این چیست که نظام اقتصادی اسلام در مقام اثبات قابل کشف و دستیابی است؟
- پیش از پاسخ به این پرسش‌ها باید به دو پرسش اساسی دیگر پاسخ داد:
۱. نقشه راه و مراحل پژوهش برای پاسخ به این پرسش‌ها چیست؟
 ۲. روش پژوهش برای پاسخ به این پرسش‌ها چیست؟
- فرضیه‌های تحقیق عبارت‌اند از:
۱. نظام اقتصادی اسلام مجموعه‌ای نظام‌مند از رفتارها و روابط مطلوب اسلامی است که براساس مبانی بینشی و سنت‌های الهی در چارچوب اخلاق و فقه اسلامی در جهت اهداف اقتصادی مورد نظر اسلام ساماندهی شده‌اند.
 ۲. این نظام در مقام ثبوت وجود دارد و در مقام اثبات کشف آن از طریق آیات و روایات و عقل ممکن است.
- این مقاله به دنبال پاسخ روشمند و مستدل به پرسش‌های سه‌گانه یادشده از طریق اثبات این دو فرضیه درباره نظام اقتصادی اسلام است.

پیشینه

پیشینه در ادبیات دانش اقتصاد مرسوم و اسلامی به صورت جداگانه بررسی می‌شود.

الف. پیشینه در دانش اقتصاد مرسوم

در ادبیات دانش اقتصاد مرسوم تعاریف متفاوتی از نظام اقتصادی ارائه شده است. اختلاف تعاریف یادشده به طور عمده در تعیین اجزا و اهداف نظام اقتصادی است. لاژوژی نهادهای حقوقی و اجتماعی، وسایل فنی و انگیزه‌های فعالیت اقتصادی را اجزای نظام اقتصادی می‌داند و هدف نظام اقتصادی را تعادل میان تولید و مصرف و کالاها و نیازها می‌شمرد (لاژوژی، ۲۵۳۵ شاهنشاهی، ص ۱-۶). زومبارت و فرانسوا پرو نیز همچون لاژوژی سه مجموعه از عناصر را برای نظام اقتصادی نام می‌برند:

۱. روح یعنی انگیزه‌های مسلط در فعالیت اقتصادی؛

۲. شکل یعنی مجموعه عناصر اجتماعی و حقوقی و نهادی (نظام مالکیت‌ها، مقررات کار، نقش دولت) که محدوده فعالیت اقتصادی و روابط میان اشخاص اقتصادی را تعیین می‌کند؛

۳. محتوا یعنی فن، مجموعه روش‌های مادی که به وسیله آن، کالاها را به دست می‌آوریم یا تغییر شکل می‌دهیم (رمون بار، ۱۳۷۵، ص ۲۰۰).

براساس تعریف کوزنتس عناصر نظام اقتصادی، مجموعه قواعد مؤثر بر واحدهای متعدد موجود در جامعه در جهت همکاری در امر تولید و توزیع و مصرف محصول کل است (سبحانی، ۱۳۷۳، ص ۴۵). گراسمن نهادها را عناصر نظام معرفی می‌کند و در تعریف نهاد، مجموعه‌ای از شکل‌ها، قواعد توافق و یا راه‌های ایجاد شده برای اندیشیدن، مالکیت، سهم بازرگانی، خانوار، دولت، پول، مالیات بر درآمد و... را نام می‌برد (همان). نمازی در تعریف نظام اقتصادی می‌نویسد: «نظام اقتصادی عبارت است از مجموعه مرتبط و منظم عناصری که به منظور ارزشیابی و انتخاب در زمینه تولید، توزیع و مصرف برای کسب بیشترین موفقیت فعالیت می‌کند» (نمازی، ۱۳۸۲، ص ۱۲).

میرآخور نیز همچون گراسمن، نهادها را عناصر نظام معرفی می‌کند؛ ولی از نهادها تلقی دیگری دارد. وی در توضیح نهاد می‌نویسد: «نهادها از طریق هنجارهای رفتاری رسمی یا غیررسمی به اضافه ویژگی‌های آن هنجارها به وجود می‌آید؛ ویژگی‌هایی که مربوط به مرحله اجرا و أخذ تصمیمات برای تحقق مجموعه‌ای از اهداف است» (یوسفی، ۱۳۷۹، ص ۲۲۲).

در لغت‌نامه اقتصادی نیز نهادها جزئی از سیستم اقتصادی معرفی شده‌اند و مقصود از نهادهای اقتصادی، سازمان‌ها و حقوق مالکیت و رفتار اقتصادی واحدهای تصمیم‌گیری و قراردادهای دوجانبه است.^۱ همان‌گونه که ملاحظه شد، این تعاریف با یکدیگر شباهت‌ها و

1. Rutherford, Donald: Dictionary of economics, Routledge, 1992.

تفاوت‌هایی دارند. در برخی از تعاریف یادشده، به اهداف اشاره‌ای نشده و در برخی دیگر، تعادل اقتصادی هدف دانسته شده است. در تعریف کوزنتس، همکاری در تولید و توزیع و مصرف محصول کلی، هدف نظام اقتصادی معرفی شده است.

تلقی‌ها در اجزا نیز متفاوت است. لاژوژی، زومبارت و فرانسواپرو، تمام عوامل مؤثر در عملکرد نظام اقتصادی را در سه مجموعه انگیزه‌ها، روح و شکل نظام جای می‌دهند. کوزنتس فقط به قواعد مؤثر بر عملکرد واحدهای اقتصادی اشاره می‌کند. نمازی هرچه را با ارزشیابی و انتخاب مرتبط است، عناصر نظام اقتصادی معرفی می‌کند. میرآخور هنجارهای رفتاری و ویژگی‌های مربوط به مرحله اجرا را اجزای نظام می‌داند و سرانجام لغت‌نامه Economics افزون بر رفتارهای اقتصادی، سازمان‌ها و حقوق مالکیت و قراردادها را نیز جزو عناصر نظام نام می‌برد.

وکلاو هالسوسکی، پروفیسور دانشگاه ماساچوست، که در ظاهر با نظریه سیستم‌ها آشنایی کامل دارد، معتقد است^۱ که چهار دسته اصلی از عناصر وجود دارند که هر نظام اقتصادی را تشکیل می‌دهند:

۱. منابع: زمین، منابع طبیعی و سرمایه انسانی، ابزارهای تولید و تجهیزات، اطلاعات و تکنولوژی؛

۲. شرکت‌کنندگان: تولیدکنندگان، مصرف‌کنندگان، دولت؛

۳. فرایندها: فرایندها، عملکرد نظام اقتصادی را توضیح می‌دهند؛

۴. نهادها: الگوهای خاص روابطی که شرکت‌کنندگان را به یکدیگر گره می‌زند.

فرایندها با اطلاعات آغاز می‌شوند. این اطلاعات زمینه تصمیم‌ها قرار می‌گیرند. تصمیم‌ها اجرا می‌شوند و نتایجی را می‌آفرینند. رشد تولید، چگونگی توزیع درآمد، تغییر قیمت‌ها، انباشت موجودی انبار، درجه بیکاری و امثال این امور، نمونه‌هایی از نتایج‌اند.

نهادها مفاهیمی انتزاعی هستند که نباید با ساختمان‌ها و اداره‌هایی اشتباه شوند که برخی از این الگوهای تثبیت‌شده رفتاری در آنها رُخ می‌دهند. برای مثال، «بازار» یک نهاد اقتصادی به معنای الگوی تثبیت‌شده خرید و فروش است. مالکیت خصوصی که رابطه انسان و اموال را تعیین می‌کند، یک نهاد است. قرض دادن و قرض گرفتن، هدیه، و مالیات‌بندی، نهاد اقتصادی‌اند و روابط مردم با یکدیگر و دولت با مردم را تعیین می‌کنند. در همه تعاریف ارائه شده، دو ویژگی وجود دارد:

1. vaclav Holesovsky ,economic systems analysis and compararison ,pp 41-63.

۱. همه تعاریف پیش گفته به نظام اقتصادی محقق در خارج (نظام اثباتی) ناظرند. نظام اقتصادی را چون علم اقتصاد می توان به دو قسم اثباتی و دستوری تقسیم کرد. نظام اقتصادی اثباتی نظامی است که در خارج به صورت بالفعل وجود دارد و عمل می کند. در مقابل، نظام اقتصادی دستوری قرار دارد که از جانب یک مکتب بشری یا الهی برای تغییر واقع موجود به منظور حرکت در مسیر اهداف مورد نظر آن مکتب تجویز می شود.

نظام اقتصاد سرمایه داری را نیز می توان به همین دو قسم تقسیم کرد: نظام اقتصادی مطلوب سرمایه داری که واقع خارجی را می خواهد براساس آن بسازد، نظام رقابت کامل است. نظام رقابت کامل یک نظام آرمانی مبتنی بر مبانی و ارزش های مکتب سرمایه داری است که امکان تحقق کامل آن در خارج نیست؛ ولی این مکتب آن را تجویز می کند و تلاش می شود که نظام موجود تا جایی که ممکن است به شکل نظام رقابت کامل درآید (نمازی، ۱۳۸۲، ص ۱۴۸-۱۵۳). البته ابتدا ادعا می شد که نظام اقتصادی به صورت خودکار و کارآ به این سمت و سو حرکت می کند (کلاسیک های خوش بین)؛ ولی پس از آن معلوم شد چنین نیست (کلاسیک های بدبین) و باید برای دستیابی به آن تدابیری اندیشید.

در مکتب سوسیالیسم نیز چنین است. نظام آرمانی و مطلوب در این دیدگاه نظام کمونیستی است که در آن هر فرد براساس توان کار می کند و براساس نیاز در محصول سهیم است (همان، ص ۲۶۲-۲۶۵). مارکس براساس فلسفه مادی تاریخ و تضاد طبقاتی معتقد بود که نظام اقتصاد سرمایه داری در جریان تحول خود به این نظام منتهی خواهد شد. تاریخ نشان داد که چنین نیست و برای تحقق نظام آرمانی باید تدابیری اتخاذ شود. نظام اقتصادی مورد بحث ما در این مقاله (نظام اقتصادی اسلام) نظامی دستوری است؛ یعنی نظامی است که از دیدگاه اسلامی مطلوب است و درصدد تغییر نظام موجود و حرکت به سمت آن هستیم.

۲. در تمام تعاریف پیش گفته، هیچ اشاره ای به مبانی اعتقادی و ارزشی نشده است. بی تردید رفتارها و روابط اقتصادی از اعتقادات و ارزش های پذیرفته شرکت کنندگان در نظام اقتصادی تأثیر می پذیرد. این مطلب در تعاریف یاد شده تصریح نشده؛ ولی مورد قبول بیشتر اهل فن در این زمینه، به جز پوزیتیویست ها (اثبات گرایان) است.

ب. در ادبیات اقتصاد اسلامی

مرحوم شهید آیت الله صدر رحمته الله علیه در لابه لای مطالب خود در کتاب اقتصاددانان و دیگر کتاب های مرتبط در این باره اشاراتی داشته است. پس از شهید صدر رحمته الله علیه اقتصاددانان اسلامی در این باره اظهار نظرهای متفاوتی کرده اند. در این مقاله ابتدا به نظر شهید صدر در این باره پرداخته و سپس نظرات دیگر اندیشمندان اسلامی تبیین می شود.

نظر شهید صدر^{علیه السلام}

شهید صدر در برخی موارد اصطلاح نظام اقتصادی اسلام را بدون آنکه تعریفی از آن ارائه دهد به کار برده است. از جمله در مقدمه‌ای که برای چاپ دوم کتاب اقتصادنا نوشته است می‌فرماید: امت اسلامی... برای حل مشکلات عقب‌ماندگی اقتصادی چارچوبی جز نظام اقتصادی اسلام ندارد (الصدر، ۱۳۷۵، ص ۸). در همین مقدمه در چند صفحه این مطلب را بیان می‌کند که کشورهای اسلامی عقب مانده، برای نجات خود از عقب‌ماندگی یا از روش سرمایه‌داری تقلید کردند و یا از روش سوسیالیستی، و سرانجام نیز به روش اقتصاد مختلط پناه آوردند و هیچ‌گاه به فکر روش بدیل این دو روش سنتی نبوده‌اند. سپس می‌نویسد: این در حالی بود که روش بدیل آماده‌ای وجود داشت که گرچه از میدان تحقق دور بود، ولی در زندگی امت اسلامی همواره حیات نظری و عقیدتی داشت. این روش عبارت بود از روش اسلامی و نظام اقتصادی اسلام (همان، ص ۱۲). همچنین، در مقام بیان یک دیدگاه نادرست درباره فرق بین مذهب و علم می‌نویسد: برخی می‌گویند... و هر بحثی که ثروت و تملک و تصرف در آن را تبیین نماید بحث مذهبی و جزء نظام اقتصادی است و جزء علم اقتصاد نیست و به آن ربطی ندارد (همان، ص ۳۷۹).

با بررسی این موارد ابتدا به نظر می‌رسد نظام اقتصادی از دیدگاه ایشان همان مذهب اقتصادی است؛ ولی با توجه به تعریف ایشان از مذهب و نظام اجتماعی و فرقی که بین این دو می‌گذارد می‌توان گفت از دیدگاه ایشان همین ارتباط و فرق بین مذهب اقتصادی و نظام اقتصادی نیز وجود دارد.

شهید صدر در چند جا مذهب اقتصادی را با تعابیر مختلفی تعریف کرده است (۱۳۷۵، ص ۲۹، ۳۷۷، ۳۸۱ و ۳۸۴).^۱ گرچه عبارات شهید صدر متفاوت است، ولی با توجه به توضیحاتی که در ذیل این تعاریف آمده و برخی شواهد و قرائن دیگر و با نگاه جمع بین تعابیر فوق به این نتیجه می‌رسیم که از دیدگاه شهید صدر تعریف مذهب اقتصادی چنین است: «مذهب اقتصادی عبارت است از: قواعد کلی روش تنظیم حیات اقتصادی در جهت حل مشکلات اقتصادی؛ قواعدی که با مفهوم معینی از عدالت اجتماعی در ارتباط اند».^۲ نظام اجتماعی اسلام از دیدگاه شهید صدر عبارت است از: «مجموعه‌ای از

۱. شهید صدر در مقدمه کتاب اقتصادنا می‌نویسد: «مراد ما از اقتصاد اسلامی مذهب اقتصادی اسلام است که در آن روش اسلامی در تنظیم حیات اقتصادی تصویر می‌شود» (۱۳۷۵، ص ۳۱).

۲. مذهب در عربی به معنای روش است و مذهب اقتصادی به مفهوم روش اقتصادی است. شهید صدر نیز در تعریف اول و چهارم تصریح می‌کند که مذهب اقتصادی روش تنظیم حیات اقتصادی است؛ بنابراین باید تعاریف دیگر را که به مقوله روش بودن مذهب اقتصادی اشاره‌ای نکرده‌اند، بر این معنا حمل کنیم که مقصود از قواعد یا نظریات اساسی قواعد روش تنظیم حیات است. اگر این گونه جمع نکنیم دو اشکال وارد می‌شود؛ یکی تهافت تعریف‌ها و دیگری عدم تناسب تعریف سوم و چهارم با اسم مذهب.

همچنین در برخی تعریف‌ها قید عدالت آمده است و در برخی دیگر این قید وجود ندارد. در علم اصول این قاعده مسلم است که اگر جمله مطلق و جمله مقید هر دو مثبت بودند و از جمله مثبت حصر فهمیده می‌شد، قاعده جمع بین

روابط انسانی در شئون مختلف زندگی است که به منظور تأمین نیازهای انسانی سامان یافته‌اند و دارای دو بخش ثابت و متغیر (به تناسب نیازها) می‌باشند.^۱

اگر تعریف شهید صدر از مذهب با تعریف ایشان از نظام اجتماعی مقایسه شود، پی می‌بریم که از دیدگاه ایشان بین مذهب و نظام این فرق اساسی وجود دارد که در مذهب «اصول روش تنظیم حیات» بحث می‌شود؛ ولی در نظام اجتماعی «شکل تنظیم روابط در حیات اجتماعی» مورد بررسی قرار می‌گیرد.

بدین ترتیب می‌توان گفت: «مذهب اصول روش تنظیم روابط در نظام اجتماعی است». به همین دلیل شهید صدر در بسیاری موارد دو اصطلاح مذهب و نظام اجتماعی را به جای یکدیگر به کار برده^۲ و گاه بین این دو مفهوم، رابطه «این همانی» برقرار کرده است.^۳

به همین ترتیب، می‌توان گفت مذهب اقتصادی از دیدگاه شهید صدر «اصول روش تنظیم روابط اقتصادی بین انسان‌ها برای حل مشکلات، از جمله تأمین نیازها» است و نظام اقتصادی همان «شکل تنظیم این روابط انسانی» است و شهید صدر نیز این اصطلاحات را به همین معانی به کار برده است و موارد فوق نیز به دلیل قرابت این دو مفهوم قابل توجیه است. بر این اساس می‌توان نظام اقتصادی اسلام را از دیدگاه شهید صدر چنین تعریف کرد: «نظام اقتصادی اسلام عبارت از مجموعه‌ای از روابط اقتصادی بین انسان‌هاست که برای تأمین نیازهای اقتصادی (یا رفع مشکلات اقتصادی) سامان یافته و به تناسب نیازهای انسانی دارای دو بخش ثابت و متغیر است».

این دو جمله، حمل مطلق بر مقید است. در اینجا نیز چنین است. کلمات دیگر شهید صدر به وضوح دلالت دارد بر اینکه قاعده مذهبی باید با مفهوم معینی از عدالت مرتبط باشد و در غیر این صورت قاعده مزبور مذهبی نیست. ایشان عدالت را ملاک تفکیک قاعده علمی از قاعده مذهبی می‌داند (ر.ک: اقتصادنا، ص ۳۶۲-۳۶۳) و این خود بهترین قرینه برای این مطلب است که شهید صدر قواعد غیر مرتبط با مفهوم عدالت را جزء قواعد مذهب نمی‌شمارد؛ بنابراین باید تعریف‌های ۱، ۲ و ۴ را که به این قید اشاره‌ای نکرده‌اند مقید به قید عدالت نماییم.

۱. این تعریف از مجموعه مطالب ایشان درباره نظام اجتماعی استفاده می‌شود؛ ر.ک: کبایه الحسینی، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی بررسی اندیشه‌های اقتصادی آیت الله شهید صدر رحمته، مقاله «نقد و بررسی دیدگاه شهید صدر رحمته درباره هویت اقتصاد اسلامی»، سیدحسین میرمعزی.

۲. برای نمونه، این عبارت را ملاحظه کنید: و المادية التاريخية إذا أدت امتحانها العلمي و نجحت فيه، كانت هي المرجع الأعلى في تحديد المذهب الاقتصادي و النظام الاجتماعي لكل مرحلة تاريخية من حياة الإنسان، و أصبح من الضروري أن يدرس كل مذهب اقتصادي و اجتماعي، من خلال قوانينها و في ضوئها، كما يجب أن يرفض تصديق أي مذهب اقتصادي و اجتماعي، يزعم لنفسه القدرة على استيعاب عدة أدوار تاريخية مختلفة، كالإسلام، المؤمن بإمكانية إقامة المجتمع و علاقاته الاقتصادية و السياسية على أساسه، بقطع النظر عما طرأ على المجتمع من تغيير في شروطه المدنية و المادية، خلال أربعة عشر قرناً (اقتصادنا، ص ۴۰)؛

همچنین، شهید صدر در کتاب اقتصادنا در بسیاری موارد به جای مذهب سرمایه‌داری از تعبیر نظام سرمایه‌داری و به جای مذهب مارکسیستی از تعبیر نظام مارکسیستی استفاده کرده است. برای نمونه ر.ک: ص ۱۰۳-۱۰۵ و ۱۷۰-۱۷۵.

۳. برای مثال در صفحه ۲۲۶ کتاب اقتصادنا می‌نویسد: المذهب الماركسي هو النظام الاجتماعي الذي تتزعم الماركسية الدعوة إليه، و قيادة الإنسانية إلى تحقيقه.

نظر دیگر اندیشمندان

شوقی الفنجری معتقد است نظام اقتصادی اسلام عبارت است از روش‌ها و برنامه‌های عملی و راه‌حل‌های اقتصادی که قوه حاکمه در هر جامعه اسلامی آن را با احاله دادن اصول و مبادی اقتصادی اسلامی به واقع مادی می‌سازد که چارچوب زندگی جامعه است. این وجه از اقتصاد اسلامی، اگر از زاویه نظری و فکری مورد ملاحظه قرار گیرد آن را نظریه یا نظریات اقتصادی اسلامی می‌نامیم و اگر از زاویه عملی و تطبیق ملاحظه شود آن را نظام می‌نامیم. این تطبیقات از طریق اجتهاد مجتهدین حاصل می‌شود و به حسب تغییر ظروف زمان و مکان تغییر می‌کند و حتی در زمان واحد به خاطر فهم‌های متفاوت مجتهدین از ادله شرعی متفاوت می‌شود. این اجتهادات به ظن مجتهد کاشف از حکم الله است و در صورتی که واجد دو شرط باشد، متصف به اسلامی بودن می‌شود: یکی آنکه به اصول مذهب ملتزم باشد و آنها را نقض نکند و دوم آنکه از راه‌های شرعی مقرر همچون قیاس و استحسان و استصحاب و استصلاح به دست آید (الفنجری، ۱۹۹۷، ص ۴۵-۳۰ و ۱۹۹۷، ص ۲۲-۲۳).

محمود البعلی (۱۴۲۱، ص ۲۲-۲۹)، سعاد ابراهیم صالح (۱۴۱۶، ص ۲۷)، حمد بن عبدالرحمن الجنیدل (۱۴۰۶، ص ۳۱-۳۳)، نیز نظام اقتصادی اسلام را همین‌گونه تعریف می‌کنند. خالدی معتقد است که نظام اقتصادی اسلام نظامی است که راه توزیع اموال و منافع در میان همه افراد مردم و راه توانا شدن در استفاده از آنها و کیفیت تلاش برای دسترسی به اموال را نشان می‌دهد (۱۴۰۶، ص ۳۲). ایشان در فرق بین نظام اقتصادی و علم اقتصاد معتقد است که علم اقتصاد به کیفیت تولید ثروت می‌پردازد؛ ولی نظام اقتصادی به کیفیت حیات و توزیع آن می‌پردازد و استدلال می‌نماید که اسلام دارای علم اقتصادی نیست ولی نظام اقتصادی دارد (همان، ۶۹-۸۹).

منذر قحف اعتقاد دارد که هر نظام اقتصادی بر سه جزء مشتمل است: فلسفه اقتصادی، مجموعه‌ای از مبادی و اصول، و روش تحلیلی عملی که متغیرات اقتصادی را مرزبندی می‌کند. به نظر وی اسلام هر سه جزء را ارائه کرده است (غسان و منذر قحف، ۲۰۰۰، ص ۹۴).

خورشید نظام اقتصادی اسلام را در بردارنده اهداف، نگرش‌های اخلاقی تعریف شده و الگوهای رفتاری برای عاملان اقتصادی و قوانین خاص، مقررات و تدابیری می‌داند که دولت آنها را اجرا می‌کند (۱۳۷۴، ص ۲۶۹-۲۷۰). میرآخور می‌نویسد:

نظام اقتصادی اسلام عبارت است از مجموعه‌ای از نهادها شامل هنجارهای رفتاری رسمی و غیررسمی با قابلیت اجرا که خداوند متعال به‌عنوان شارع آنها را از رهگذر قواعد قرآنی وضع

فرموده است؛ قواعدی که چارچوب اجرایی آنها را سنت حضرت پیامبر ﷺ تعیین می‌کند و در وضعیت‌های نوین از طریق اجتهاد تعمیم می‌یابند تا شامل تخصیص منابع کمیاب، تولید، تبادل کالاها و خدمات و توزیع درآمدها و ثروت‌ها شوند (یوسفی، ۱۳۷۹، ص ۲۲۴-۲۲۵).

درباره تعاریفی که از نظام اقتصادی اسلام نقل شد، چند نکته به نظر می‌رسد:

۱. همه این تعاریف نظام اقتصادی اسلام را به‌عنوان یک نظام دستوری تعریف می‌کنند که باید از منابع دینی استنباط شود. در حقیقت نظام اقتصادی اسلام ناظر به وضعیت موجود نیست؛ بلکه به وضعیت مطلوب اسلامی نظر دارد.

تعاریفی که از اقتصاددانان اهل سنت ارائه شده مبتنی بر فقه اهل تسنن است. فقه اهل تسنن با فقه شیعه از جهت گستره منابع و روش اجتهاد و گستره ثابتات و متغیرات شریعت با یکدیگر متفاوت است. منابع فقه اهل تسنن کتاب و سنت پیامبر اکرم ﷺ است و منابع فقه شیعه افزون بر این دو شامل روایات معصومان (علیهم‌السلام) نیز می‌شود. روش اجتهاد در فقه اهل تسنن شامل تمسک به قیاس و استحسان و مصالح مرسله نیز می‌شود؛ درحالی که استنباط حکم با استفاده از این روش‌ها در نزد شیعه مردود است. از این رو گستره ثابتات شریعت در فقه اهل تسنن کمتر از فقه شیعه است. صاحبان این تعاریف هیچ استدلال روشنی بر آن ارائه ننموده‌اند؛ از این رو این تعاریف همچون ادعاهای بدون دلیل می‌ماند که قابل رد و اثبات نیست.

از آنچه نقل شد، آشکار می‌شود که در این مفهوم اتفاق نظر وجود ندارد و گزینش تعریفی جامع و سازگار با مبانی هستی‌شناسانه اسلام و مستدل به ادله بی‌مانع است.

نقشه راه پژوهش

قدم اول در هر پژوهشی تبیین صورت مسئله و پرسشی است که پژوهش برای پاسخ به آن انجام می‌شود. در این پژوهش پرسش از چیستی و هستی نظام اقتصادی اسلام است. براساس این، نخستین مرحله پژوهش تبیین روشنی از نظام اقتصادی است. در حقیقت ابتدا باید روشن کنیم که چه چیزی را می‌خواهیم به اسلام نسبت دهیم و به اسلامیت متصف کنیم.

مرحله دوم پژوهش جستجو از ادله‌ای است که در مکتب اسلام در ارتباط با این مقوله وجود دارد و برای اثبات هستی نظام اقتصادی به این مفهوم در اسلام می‌توان به آنها استناد کرد. براساس این، مرحله دوم استدلال به این داشته‌ها برای اثبات هستی نظام اقتصادی اسلام است. مرحله سوم پژوهش نیز اثبات امکان کشف آن از ادله‌ای است که در دسترس ماست.

روش پژوهش

روش مطالعه در این تحقیق عقلی و برهانی است. با این وجود، چون به دنبال چیستی و هستی و امکان کشف نظام اقتصادی به وصف اسلامی آن هستیم استدلال عقلی و برهانی باید به گونه‌ای باشد که انتساب دانش به اسلام را اثبات نماید. به نظر می‌رسد از دو طریق می‌توان بر این امر استدلال کرد:

۱. برهان مبتنی بر مبانی هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه و ارزش‌شناسانه اسلام: در این روش مقدمات برهان از این مبانی گرفته شده و مبتنی بر آن چیستی و هستی نظام اقتصاد اسلام اثبات می‌شود؛

۲. برهان «اِتی» مبتنی بر آیات و روایات: در این روش آیات و روایات مرتبط با پرسش پژوهش جمع‌آوری و طبقه‌بندی شده و به روش اِتی و کشفی بر چیستی و هستی نظام اقتصادی اسلام استدلال می‌شود.

این دو روش در اثبات نتیجه مکمل هم هستند؛ از این رو در این تحقیق از هر دو روش استفاده کرده و از نتایج هر دو برای اثبات مدعا استفاده خواهد شد.

تبیین مسئله: تعریف نظام اقتصادی

واژه نظام، به مفهوم خاص آن سابقه بسیار ندارد. این واژه در سال‌های ۱۹۵۶-۱۹۵۰ میلادی با مطرح شدن تئوری عمومی نظام‌ها به وسیله برتالانفی، زیست‌شناس آلمانی، مفهوم خاص خود را یافت و بعدها با کاربرد این تئوری در رشته‌های مختلف علوم واژه‌هایی مانند نظام اقتصادی، نظام ارتباطات و نظام اطلاعات متداول شد (مدنی، ۱۳۷۳، ص ۳۳).

نظام در تئوری عمومی نظام‌ها به مجموعه‌ای از اجزای به هم وابسته گفته می‌شود که در راه نیل به هدف‌های معینی با هم هم‌آهنگی دارند (چرچمن، ۱۳۶۹، ص ۲۶). بر این اساس در صورتی به مجموعه‌ای نظام گفته می‌شود که سه ویژگی داشته باشد: ۱. دارای اجزاء به هم مرتبط باشد؛ ۲. دارای هدف یا اهداف معینی باشد و ۳. اجزاء در راستای اهداف با هم هماهنگ باشند.

اگر مجموعه‌ای این سه ویژگی را نداشته باشد، به آن توده اطلاق می‌شود. گرچه تئوری عمومی نظام‌ها مبتنی بر مبانی معرفت‌شناسانه و هستی‌شناسانه ویژه‌ای است که مورد مناقشه است، ولی این مفهوم از نظام مفهومی عام و فرامکتبی است که از تحلیل عقلی مفهوم شرح الاسمی نظام و نظم قابل استنباط است.

گفتنی است که اجزای یک نظام می‌تواند خود یک زیر نظام باشد که دارای اجزایی است. همچنین، می‌تواند یک امر اعتباری (همچون احکام و قوانین حقوقی و فقهی) یا یک امر تکوینی

(همچون اشیای خارجی) باشد؛ در صورت دوم ممکن است چنین مجموعه‌ای بدون دخالت انسان در طبیعت یافت شود (نظام‌های طبیعی) یا در طبیعت موجود نباشد و به وسیله انسان ایجاد شود (نظام‌های مصنوعی).

براساس این تعریف، وقتی از نظام اقتصادی صحبت می‌شود باید دقیقاً اهداف و اجزاء و چگونگی ارتباط و هماهنگی بین اجزاء در جهت اهداف مشخص شود. در این میان از همه مهم‌تر تعیین اجزای نظام اقتصادی است که ماهیت آن را تعیین می‌کند. آیا اجزای نظام اقتصادی نهادهای اقتصادی هستند یا احکام اقتصادی و یا رفتارها و روابط اقتصادی و یا مبانی و اصول و روش‌های دستیابی به اهداف اقتصادی و یا... .

تحلیل دقیق تعاریفی که از اندیشمندان اسلامی و غیراسلامی در مورد نظام اقتصادی نقل شد، نشان می‌دهد آنچه که محل توجه همه آنها بوده تنظیم رفتارها و روابط اقتصادی برای دستیابی به اهداف مورد نظر در عرصه اقتصاد است. هیچ‌یک از تعابیر به‌کار گرفته شده در این تعاریف بی‌ارتباط با رفتارها و روابط اقتصادی نیست. تعابیری همچون روح، شکل، محتوا، نهادها، قواعد، فرایندها، تصمیم، ارزش‌گذاری و انتخاب، مبانی، اصول و روش‌ها و... براساس تفاسیر ارائه‌شده با مبانی و مبادی، اصول و قواعد، فرایند و روش‌ها، آثار و نتایج رفتارها و روابط اقتصادی مرتبط‌اند. از سوی دیگر مکاتب فکری در مورد مبانی بینشی و ارزشی و اصول و قواعد رفتارها و روابط انسانی اظهار نظر می‌کنند و مطالب درست و مطلوب را از نادرست و نامطلوب جدا می‌کنند. به اندیشه‌ها و رفتارهای مطلوب امر و از اندیشه‌ها و رفتارهای نامطلوب نهی می‌کنند؛ از این‌رو، آنچه را که می‌توان به مکاتب سرمایه‌داری و سوسیالیستی و اسلام نسبت داد علی‌الاصول نظام رفتارها و روابط مطلوب اقتصادی است. براساس این، نظام اقتصاد سرمایه‌داری نظام رفتارها و روابط اقتصادی مطلوبی است که مکتب سرمایه‌داری برای دستیابی به اهداف مورد نظر خود ارائه می‌دهد و در مقابل نظام سوسیالیستی نظام رفتارها و روابط اقتصادی مطلوبی است که این مکتب ارائه می‌کند. بنابراین نظام اقتصادی را چنین تعریف می‌کنیم:

«نظام اقتصادی عبارت است از مجموعه‌ای از الگوهای رفتاری و روابط اقتصادی مطلوب در سه حوزه تولید و توزیع و مصرف که شرکت‌کنندگان در نظام اقتصادی را به یکدیگر و به منابع اقتصادی پیوند می‌دهند و راه دستیابی به اهداف اقتصادی مورد نظر را نشان می‌دهند». همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، این تعریف به تعریف وکلاو هالسوسکی و میرآخور شباهت فراوانی دارد. یوسفی (۱۳۹۵، ص ۵۱-۵۹) نیز تعریفی شبیه این تعریف ارائه کرده است.

اجزای تعریف

اجزای تعریف یادشده عبارت‌اند از:

الف. الگوهای رفتاری

در علم اقتصاد اثباتی، اصطلاح الگو عبارت از نمایش ساده چیزهایی است که تصور می‌شود مهم‌ترین عوامل مؤثر در رفتار مورد مطالعه‌اند. الگوهای اقتصادی معمولاً به زبان توابع، اتحادها و نمودارها نمایش داده می‌شوند (لیسپی و هاربری، ۱۳۷۸، ص ۷۱-۷۵ و تفضلی، ۱۳۷۶، ص ۱۸-۲۰ و ۷۵-۷۱). مقصود ما از الگو، همین مفهوم مصطلح در اقتصاد است.

ب) رفتارها و روابط

بین رفتار و رابطه از نظر ماهیت فرق چندانی وجود ندارد؛ زیرا رفتارهای انسان همواره یک رابطه بین او با خود، خدا، طبیعت و انسان‌های دیگر است و هر رابطه‌ای یک رفتار است. باوجوداین، در نظام اقتصادی با دو نوع رابطه یا رفتار روبه‌رو هستیم که هر یک ویژگی و اقتضانات خاصی در نظام اقتصادی دارد:

۱. رابطه بین افراد و اموال و منابع اقتصادی در سطح خرد و کلان همچون الگوی مصرف، تولید، پس‌انداز و سرمایه‌گذاری؛ ۲. رابطه بین شرکت‌کنندگان در یک نظام با یکدیگر در سطح خرد و کلان همچون الگوی خرید و فروش، اجاره، شرکت، قرض، مالیات‌ستانی و خدمات‌دهی دولت.

در این تحقیق برای تفکیک این دو نوع رابطه اولی را الگوی رفتاری و دومی را الگوی رابطه می‌نامیم.

ج) رفتارها و روابط اقتصادی مطلوب

مقصود از رفتارها و روابط اقتصادی، رفتارها و روابطی است که متعلق آن اموال و دارایی و ثروت‌ها می‌باشد و دارای اثر کاهش و افزایش یا انتقال در این امور است. قید مطلوب نیز ناظر به شکلی از رفتارها و روابط اقتصادی است که مورد تأیید و تأکید یک مکتب است.

د) شرکت‌کنندگان در نظام اقتصادی

مقصود کسانی هستند که در نظام اقتصادی با رفتارها و روابط اقتصادی خود نقش ایفا می‌کنند. در اقتصاد شرکت‌کنندگان در نظام را به دولت و مردم و مردم را برحسب نوع رفتارشان به مصرف‌کنندگان، تولیدکنندگان، سرمایه‌گذاران، نیروی کار و... تقسیم می‌کنند.

ه) اموال و منابع

اموال به هر چیزی گفته می‌شود که دارای ارزش معامله‌ای است. مقصود از منابع اقتصادی هر چیزی است که در تولید کالاها و خدمات به‌کار رود. منابع اقتصادی در هر زمان شامل اموری مانند زمین، منابع طبیعی، سرمایه انسانی، ابزارها و تجهیزات تولید، اطلاعات، تکنولوژی و... متناسب با آن زمان است.

و) اهداف

اهداف یعنی مقاصدی که نظام اقتصادی برای رسیدن به آن طراحی شده است. این اهداف نتیجه مبانی بینشی و ارزشی نظام اقتصادی است و عناصر نظام برای رسیدن به آن سازمان‌دهی و تنظیم می‌شوند. به طور منطقی باید اهداف نظام با اهداف شرکت‌کنندگان در نظام هم‌آهنگ باشد؛ برای مثال اگر هدف نظام اقتصادی رسیدن به رفاه مادی است، باید اهداف دولت و مردم نیز چنان باشد که فعالیت هر یک از آنها را در مسیر رفاه قرار دهد.

همان‌گونه که پیش از این بیان شد، این مفهوم از نظام اقتصادی مفهومی فرامکتبی است که قابل تفسیر توسط مکاتب مختلف است. مکاتب مختلف با مبانی معرفت‌شناسانه و هستی‌شناسانه و اصول ارزشی متفاوت می‌توانند تفسیرهای متفاوتی از این مفهوم ارائه دهند. اینکه اهداف چه باشد و چگونه اولویت‌بندی شود و الگوهای تولید و توزیع و مصرف مطلوب چه باشند و چگونه به هم پیوند بخورند با مبانی و اصول متفاوت، گوناگون خواهد شد.

تفاوت نظام اقتصادی به مفهوم پیش‌گفته با نظام احکام اقتصادی

نظام اقتصادی به این معنا در عین ارتباط و وثیقی که با نظام احکام فقهی و اخلاقی اقتصادی دارد کاملاً با آن متفاوت است. رفتارها و روابط انسان‌ها وقتی در چارچوب احکام شریعت شکل گرفت در عالم واقع آثاری دارد که به سبب آن آثار، جامعه به سمت اهداف نظام اسلامی سوق می‌یابد. در این میان فقه و اخلاق بایدها و نبایدها را بیان می‌کنند؛ اما این پرسش که اگر رفتارها و روابط در

چارچوب بایدها و نبایدهای فقهی و اخلاقی انجام شود در مجموع چگونه در یکدیگر تأثیر می‌گذارند و از یکدیگر تأثیر می‌پذیرند و این نظام رفتارها و روابط مطلوب در تأثیر و تأثر باهم چگونه موجب می‌شود که اهدافی همچون عدالت و امنیت و رشد حاصل شود، پاسخ به این پرسش از عهده فقه و اخلاق خارج است و تا نظام رفتارها و روابطی که در چارچوب آن احکام شکل می‌گیرد ترسیم و فهم نشود نمی‌توان به این پرسش پاسخ داد.

برای مثال، می‌دانیم که در فقه احکام روابط مالی بین مردم از طریق احکام عقود معاملی بیان شده است. در فقه بیان می‌شود که قرض و بیع ربوی باطل و حرام و عقود همچون بیع غیر ربوی و قرض الحسنه و مشارکت و مضاربه و مزارعه و مساقات و جعاله و... با شرایطی جواز و صحیح است؛ ولی تا زمانی که نظام روابط مالی که در چارچوب این عقود شکل می‌گیرد تبیین نشود، نمی‌توان فهمید که چگونه این روابط موجب تحقق اهدافی همچون عدالت همراه با رشد و امنیت می‌شود. بنابراین نظام احکام اخلاقی و فقهی غیر از نظام رفتارها و روابطی است که در چارچوب این احکام شکل می‌گیرد و شناخت نظام احکام ما را از شناخت نظام رفتارها و روابط بی‌نیاز نمی‌کند.

علم اقتصاد و نظام اقتصادی و نظام احکام

چنانچه بیان شد نظام اقتصادی به مفهوم پیش‌گفته در چارچوب نظام احکام شکل می‌گیرد. علم اقتصاد نظام اقتصادی را مورد مطالعه قرار می‌دهد و نه نظام احکام را. نظام احکام به‌وسیله دو دانش فقه و اخلاق مورد مطالعه قرار می‌گیرد و علم اقتصاد راه‌های تحقق نظام اقتصادی به مفهوم پیش‌گفته را بررسی می‌کند. علم اقتصاد برای این کار سه گام برمی‌دارد:

۱. نظام رفتارها و روابط مطلوب اقتصادی را تحلیل می‌کند؛
 ۲. نظام رفتارها و روابط موجود را آسیب‌شناسی می‌کند؛
 ۳. راه‌های تبدیل نظام موجود به مطلوب را بررسی و پیشنهاد می‌دهد.
- حتی در نظام سرمایه‌داری نیز علم اقتصاد سرمایه‌داری همین سه گام را برداشته است؛ گرچه به ظاهر وانمود می‌شود که علم اقتصاد تنها به توصیف و تبیین و پیش‌بینی وضعیت موجود می‌پردازد.

اثبات هستی نظام اقتصاد اسلامی در علم الهی و مقام ثبوت

در این بخش به دنبال اثبات این مطلب هستیم که اسلام در مقام ثبوت دارای نظام اقتصادی به مفهوم پیش‌گفته است. مقصود از مقام ثبوت علم الهی و تشریح اسلام توسط خداوند است.

چنان‌که پیش از این بیان شد با دو روش می‌توان این مطلب را اثبات کرد: ۱. روش استدلال به مبانی و ۲. روش «روش تحلیل عقلی نصوص».

روش استدلال به مبانی

این استدلال از مقدمات زیر تشکیل شده است:^۱

۱. خداوند انسان‌ها را، که دارای دو بُعد مجرد و مادی و دو مرحله حیات دنیوی و اُخروی و دارای عقل، فطرت الهی و غرائز حیوانی و اختیاری، برای دستیابی به مقام رفیع عبودیت آفریده است؛
۲. انسان‌ها در این دنیا در کنار هم جامعه‌ای را تشکیل می‌دهند که دارای روح واحد است و سنت‌های الهی بر آن حاکم است؛
۳. خداوند برای آنکه انسان‌ها بتوانند در جوامع انسانی حرکت اختیاری خود به سوی مقام عبودیت را انجام دهند، در جهان هستی که بر آن نظام علت و معلول مادی و مجرد حاکم است، همه شرایط را مهیا کرده است؛
۴. انسان‌ها برای دستیابی به این هدف نیازمند نقشه راهی هستند که باورهای درست و نظام الگوهای مطلوب رفتارها و روابط انسانی در عرصه‌های مختلف زندگی را به آنها نشان دهد؛
۵. عقل انسان به دلیل ابعاد مجرد و مادی و دنیوی و اُخروی انسان و ابعاد مجرد و مادی هستی و تأثیر و تأثر این ابعاد بر یکدیگر برای تشخیص نقشه راه سعادت به تنهایی کافی نیست؛ از این رو خداوند با هدایت تشریحی خود از طریق پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام مجموعه‌ای از آموزه‌ها و احکام را با وحی الهی فرستاده است که به ضمیمه عقل راه دستیابی به مقام قرب الهی را نشان می‌دهند؛
۶. این مجموعه کامل است و هر آنچه که انسان برای پیمودن این راه به آن نیاز دارد را در همه عرصه‌های زندگی شامل می‌شود؛ زیرا نقصان آن موجب می‌شود که انسان نتواند به صورت کامل این راه را پیماید و این با حکمت بالغه الهی منافات دارد؛
۷. این مجموعه در جهت هدف آفرینش انسان نظام‌مند و سازگار است؛ زیرا وجود تناقض در آن با علم و حکمت الهی سازگار نیست؛

۱. این مقدمات در کتاب نظام اقتصادی اسلام: مبانی، اهداف، اصول راهبردی و اخلاق تألیف بنده آمده است و برای جلوگیری از تکرار و تفصیل خوانندگان را به این کتاب ارجاع می‌دهم.

۸. نتیجه آنکه اسلام دارای نظام عام و تام رفتارها و روابط مطلوب انسانی در همه عرصه‌های زندگی است که در حقیقت نقشه راه دستیابی به هدف آفرینش انسان یعنی رسیدن به مقام قرب الهی است؛

۹. یکی از عرصه‌های زندگی عرصه رفتارها و روابط اقتصادی است. در این عرصه نیز انسان‌ها نیازمند نقشه راهی هستند که الگوی مطلوب رفتارها و روابط را در این عرصه نشان دهد. در این عرصه نیز به دلایل پیشین عقل انسان برای تشخیص الگوهای مطلوب کافی نیست و نیازمند وحی است؛ از این رو خداوند متعال به علم و حکمت بالغه خود از طریق پیامبر ﷺ و ائمه معصومان (علیهم‌السلام) مجموعه‌ای از آموزه‌ها و احکام را درباره رفتارها و روابط اقتصادی بیان کرده است که ارائه‌دهنده نقشه راه حرکت انسان‌ها در این عرصه می‌باشند.

به دلایل پیشین این مجموعه کامل و نظام‌مند بوده و اسلام دارای نظام اقتصادی به معنای پیش‌گفته در مقام ثبوت است.

روش تحلیل عقلی نصوص

در این روش از مقام اثبات (آیات و روایات) بر هستی نظام اقتصادی در مقام ثبوت استدلال می‌شود. این روش با طبقه‌بندی آیات و روایات و تحلیل عقلی آنها برای اثبات مدعا انجام می‌شود. در این مطالعه به دنبال پاسخ به این پرسش هستیم که آیا آنچه در نصوص (آیات و روایات معصومان (علیهم‌السلام)) درباره رفتارها و روابط اقتصادی فرد و جامعه بیان شده است، بر وجود نظام اقتصادی اسلام دلالت دارد یا نه؟ برای پاسخ هدف‌مند و روشمند به این پرسش از روش طبقه‌بندی نصوص استفاده می‌کنیم.

طبقه‌بندی نصوص

طبقه‌بندی نصوص باید با توجه به پرسشی که با آن مواجهیم، به روش سبر و تقسیم عقلی و جامع باشد تا بتوانیم هر نص را برحسب دلالت آن در جایگاه ویژه‌اش قرار دهیم. با توجه به این امر به طبقه‌بندی نصوص می‌پردازیم. به‌طورکلی نصوص دینی یا گزاره‌های اخباری‌اند یا حکمی؛ به عبارت دیگر یا از یک حقیقت خبر می‌دهند و یا مشتمل بر حکمی می‌باشند؛ از این‌رو در ابتدا این نصوص را به دو قسم تقسیم می‌کنیم (رشاد، ۱۳۸۹، ص ۱۵۸):

الف. گزاره‌های اخباری

این گزاره‌ها مشتمل بر اخبار از یک حقیقت‌اند. گزاره‌های اخباری خود به دو نوع تقسیم می‌شوند؛ زیرا گزاره‌های اخباری یا مشتمل بر تفسیر و تبیین یک حقیقت کلی نسبت به کل نظام هستی است (گزاره‌های هستی‌شناسانه) و یا تفسیر و تبیین یک حقیقت جزئی^۱ است. گزاره‌های کلی هستی‌شناسانه یا یک حقیقت کلی واحد را تبیین می‌کنند و یا رابطه بین حقایق کلی را بیان می‌کنند. این دو قسم در این تحقیق از یکدیگر تفکیک نشده و هر دو تحت عنوان گزاره‌های هستی‌شناسانه قرار می‌گیرند. همچنین گزاره‌های جزئی یا یک حقیقت واحد را بیان می‌کنند (گزاره‌های تبیینی) یا بیانگر یک رابطه بین دو حقیقت‌اند (گزاره‌های علمی).

۱. گزاره‌های هستی‌شناسانه

چنانچه گذشت گزاره‌های هستی‌شناسانه گزاره‌هایی هستند که به تفسیر و تبیین حقایق کلی جهان هستی و رابطه بین آنها می‌پردازند. به‌طورکلی این گزاره‌ها نوع نگرش به خداوند، انسان و جهان و چگونگی ارتباط آنها با یکدیگر را بیان می‌کند. بسیاری از نصوص دینی مشتمل بر این‌گونه گزاره‌هاست. بخشی از این نصوص در کتاب نظام اقتصادی اسلام در بحث مبانی ذکر شده است (میرمعزی، ۱۳۹۱، ص ۵۷-۱۴۹). با بررسی این نصوص می‌توان گفت اسلام دارای مبانی بیش‌تر ویژه‌ای است. این مبانی در رفتارها و روابط اقتصادی مردم و نیز در تعریف، جایگاه و نقش دولت و مردم در اقتصاد و کیفیت ساماندهی نظام اقتصادی و... مؤثر است.

۱. گزاره‌های تبیینی

این گزاره‌ها به تبیین چیستی یک حقیقت جزئی می‌پردازند. این حقیقت ممکن است یک هدف همچون عدالت یا یک صفت همچون زهد و انصاف، یا یک فعل همچون توکل بر خدا و تقوا یا یک موجود همچون مورچه، شتر، زنبور عسل^۲ و یا اموری از این قبیل باشد. در آیات و روایات این نوع حقایق تبیین شده است که برای نمونه برخی از آنها آورده می‌شود:

– ثَلَاثَةُ أَشْيَاءَ يَحْتَاجُ النَّاسُ طُرّاً إِلَيْهَا الْأَمْنُ وَالْعَدْلُ وَالْخِصْبُ (محممدی ری‌شهری، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۳۳۹۴، ش ۲۰۸۵۵)؛ همه مردم به سه چیز نیازمند هستند: امنیت، عدالت و سرسبزی.^۳

۱. در اینجا مقصود از حقیقت جزئی، جزئی اضافی نسبت به حقایق کلی هستی‌شناسانه است.

۲. برای نمونه ر. ک: روایت توحید مفضل، بحارالانوار، ج ۳، ص ۸۶ به بعد.

۳. به یقین، اینکه همه مردم به این سه چیز نیاز دارند، نشانگر آن است که این سه هدف نظام اسلامی است؛ زیرا نیاز در راستای هدف تفسیرپذیر است.

- العَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا؛ عدالت، امور را بدان جا نهد که باید (نهج البلاغه، ترجمه سیدجعفر شهیدی، حکمت ۴۳۷، ص ۴۴۰).

- امام صادق (علیه السلام) در مفهوم زهد می فرماید: زهد در دنیا ضایع کردن مال و یا حرام نمودن حلال نیست؛ بلکه زهد آن است که به آنچه در اختیار داری نسبت به آنچه نزد خداست اعتماد و اطمینان بیشتری نداشته باشی (الکافی، ج ۵، المعیشة، باب معنی الزهد، ص ۷۰، ح ۲).

- امام صادق (علیه السلام) می فرماید: انصاف با مردم وقتی تحقق می یابد که هر آنچه برای خود می پسندی برای دیگران نیز همان را بخواهی (الکافی، ج ۲، باب الانصاف و العدل، ص ۱۴۴، ح ۳).
در این تحقیق به تناسب موضوع آن تأکید بر آیات و روایاتی است که به تبیین مفهوم اهداف، صفات و افعال انسان پرداخته اند. این نصوص در حقیقت مفاهیم ارزشی که موضوع گزاره های حکمی هستند را توصیف و تبیین می کنند. گزاره های حکمی در مباحث آتی تبیین خواهند شد.

۲. گزاره های علمی

گزاره های علمی به آن دسته از آیات و روایات اطلاق می شود که رابطه علی و معلولی را بین دو امر بیان می کنند. می توان مدلول آنها را به صورت جمله شرطیه «اگر الف اتفاق افتد آنگاه ب اتفاق خواهد افتاد» بیان کرد. برخی از نصوص به بیان رابطه امری در دنیا با امری در آخرت پرداخته اند. برخی به بیان رابطه بین دو امر در این دنیا پرداخته اند. در این تحقیق دسته دوم مورد نظر است. در منابع اسلامی این گونه نصوص فراوان اند. در آیات و روایات از خواص اشیاء و گیاهان و جانوران گرفته تا آثار صفات و افعال اخلاقی همچون توکل، صبر، ایثار و انفاق و قرض الحسنه و...^۱ مطالب فراوانی یافت می شود. در قرآن کریم از قوانینی که خداوند بر انسان و جوامع انسانی حاکم کرده به (سنت) تعبیر شده است. قرآن کریم بارها به وجود سنت های الهی در جوامع انسانی تصریح کرده بر تغییرناپذیری آنها تأکید می کند (آل عمران، ۱۳۷؛ فاطر، ۴۳).

بسیاری از این قوانین و سنت ها در ارتباط با رفتارهای اقتصادی انسان و ابعاد اقتصادی جوامع انسانی است. آیات و روایات در این زمینه نیز بسیار فراوان است و مجموعه آنها می تواند بیانگر مجموعه ای از قوانین ثابت و قطعی حاکم بر رفتارها و پدیده های اقتصادی باشد. به کمک این قوانین می توان پدیده های اقتصادی را تحلیل کرد. این قوانین از سنخ قوانینی هستند که در علم اقتصاد کلاسیک برای دستیابی به آنها نظریه پردازی و آزمون های تجربی انجام می شود. با این تفاوت که این قوانین از طریق وحی و امامانی بیان شده است که متصل به منبع وحی بوده اند و اگر شکی در صدور یا دلالت منابعی نداشته باشیم که آنها را نقل کرده اند، قطعی تلقی می شوند.

۱. ر.ک: میرمعزی، نظام اقتصادی اسلام، اهداف، مبانی، راهبردها و اخلاق، ص ۴۶۹-۵۲۸.

تفاوت دیگر آن است که با توجه به جهان‌بینی اسلام و اینکه خداوند مسبب الاسباب است و در عالم هستی علل مجرد در کنار علل مادی در پدیده‌ها مؤثرند و... مشاهده می‌کنیم که برخی از این قوانین براساس کارکرد علل مجرد قابل توجیه است و اگر نگرش صرفاً مادی داشته باشیم نمی‌توان آنها را توجیه کرد. قوانینی همچون «تقوا سبب نزول برکات است»، «قطع رحم سبب فقر است» و «نماز شب روزی را می‌افزاید» قوانینی از این قبیل‌اند.

ب. گزاره‌های حکمی

گزاره‌های حکمی از حقیقت خبر نمی‌دهند؛ بلکه مشتمل بر یک حکم‌اند. پیش از این گذشت که موضوع این احکام همان مفاهیم ارزشی هستند که به‌وسیله گزاره‌های تبیینی بیان می‌شوند. برای نمونه چند مورد بیان می‌شود:

– إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (نحل، ۹۰)؛ خدا به عدل و احسان و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از فحشا و زشتکاری و ستم نهی می‌کند. شما را پند می‌دهد، باشد که پذیرای پند شوید.

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا (النساء، ۵۸)؛ خدا به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانشان بازگردانید و چون در میان مردم به داوری نشینید به عدل داوری کنید. خدا شما را چه نیکو پند می‌دهد. هر آینه او شنوا و بیناست.

در آیات و روایات غالباً گزاره‌های تبیینی درباره هدف یا صفت یا فعل همراه گزاره‌های حکمی بیان شده‌اند و تفکیک این دو از هم مشکل است. در بسیاری موارد این احکام به صورت امر و نهی در نصوص نیامده است؛ بلکه از آیات و روایاتی که آثار فعل یا صفت یا هدف را بیان کرده‌اند یا از وعده ثواب یا عقاب نسبت به آن استنباط حکم می‌شود. گزاره‌های حکمی به حسب موضوع حکم، هدف تشریح، ضمانت اجرا و نوع حکم قابل تقسیم‌اند. در ادبیات اسلامی بین گزاره‌های تبیینی و گزاره‌های حکمی درباره صفات و افعال تفکیک نشده و در مجموع آموزه‌ها و احکام اسلامی درباره صفات و افعال به اخلاق و فقه تقسیم می‌شود:

بخش اخلاق یعنی مسائل و دستورهایی که درباره «چگونه بودن» انسان از نظر صفات روحی و خصلت‌های معنوی است از قبیل عدالت، تقوا، شجاعت، عفت، حکمت، استقامت، وفا، صداقت، امانت و... .

بخش احکام یعنی مسائل مربوط به کار و عمل که چه کارهایی و چگونه باید انجام شود از قبیل نماز، روزه، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، بیع، اجاره، نکاح، طلاق، تقسیم ارث و... (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۵۶-۵۷).

در فلسفه حقوق، اخلاق در مقابل حقوق به کار می‌رود. موضوع هر دو فعل انسان است؛ ولی دو فرق بین احکام اخلاقی و حقوقی بیان شده است:

۱. از جهت هدف: هدف اخلاق دستیابی انسان به کمال است؛ در حالی که هدف حقوق ایجاد نظم و استقرار عدالت است. بین این دو هدف ارتباط تنگاتنگی وجود دارد؛ زیرا برقراری نظم و عدالت زمینه‌ساز و شرط لازم حرکت انسان‌ها در مسیر کمال است و هرچه انسان‌ها در مسیر کمال بیشتر پیشرفت کنند و بیشتر متخلق به اخلاق اسلامی و الهی شوند زمینه برقراری نظم و عدالت بیشتر فراهم می‌شود.

۲. از جهت ضمانت اجرا: حکم حقوقی دارای ضمانت اجرای دولتی است؛ ولی ضامن اجرای احکام اخلاقی خود فرد است اعم از اینکه الزام‌آور باشد یا نباشد و دولت در این رابطه مسئولیت ترویجی و فرهنگ‌سازی دارد نه مسئولیت اجرا و مجازات متخلف (کاتوزیان، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۵۴۹).

شهید مطهری معتقد است علم اخلاق علم چگونه زیستن است و چگونه زیستن سه شعبه دارد: شعبه چگونه رفتار کردن و شعبه چگونه بودن و شعبه چه بودن. چگونه رفتار کردن مربوط می‌شود به اعمال انسان - که البته شامل گفتار هم می‌شود - که چگونه باید باشد، و چگونه بودن مربوط می‌شود به خوی‌ها و ملکات انسان که چگونه و به چه کیفیت باشد. چه بودن مربوط به نحوه وجود انسان است. بنا بر نظریه اصالت وجود از یک طرف، و بالقوه بودن و نامتعین بودن شخصیت انسانی انسان از طرف دیگر، و تأثیر رفتار در ساختن نوع خلق و خوی‌ها و نقش خلق و خوی‌ها در نحوه وجود انسان که چه نحوه وجود باشد، در حقیقت اخلاق، علم «چه بودن» هم هست (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۳۹). براساس این، ایشان نیز تعریف اخلاق را اعم از ملکات نفسانی و رفتاری می‌داند؛ هر چند برخی به تعریف ایشان اشکال کرده‌اند که دامنه علم چگونه زیستن اعم از اخلاق است (رمضانی، ۱۳۸۷، ص ۷۳).

حضرت آیت الله مصباح برآند که اخلاق اعم از ملکه نفسانی و رفتاری است؛ زیرا اخلاق گاه به عنوان صفات نفسانی و گاهی به عنوان صفت فعل به کار می‌رود؛ یعنی منظور از کار اخلاقی، تنها صفات نفسانی نیست؛ هر چند رفتاری هنوز به صورت یک هیئت راسخ در نفس هم پدید نیامده و از روی فکر و تأمل و تروی هم انتخاب شده، ولی در عین حال، موصوف به اخلاق فاضله

یا رذیله می‌شود... و گاه به یک معنای خاصی می‌آید فقط در مورد اخلاق فاضله می‌گویند: فلان کار اخلاقی است یعنی خوب است (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۱۰).

در این تحقیق برای توضیح برهان تعریف مشهور در ادبیات اسلامی از اخلاق مبنا قرار می‌گیرد. براساس این تعریف گزاره‌های حکمی به گزاره‌های اخلاقی درباره صفات نفس و گزاره‌های فقهی درباره افعال انسان تقسیم می‌شود. بدین ترتیب مقصود از گزاره‌های فقهی گزاره‌هایی است که موضوع آن افعال انسان یا متعلقات افعال اوست و محمول آن یکی از احکام شرعیۀ تکلیفیۀ پنج‌گانه (واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح) یا احکام وضعیه (همچون صحت و فساد، نجاست و طهارت و...) است و مقصود از گزاره‌های اخلاقی گزاره‌هایی است که موضوع آن صفات و محمول آن خوب و یا بد بودن، فضیلت یا رذیله بودن است.

همچنین، به دلیل عدم امکان و فایده تفکیک روایات گزاره‌های تبیینی درباره صفات و افعال انسان از گزاره‌هایی که حکم این صفات و افعال را بیان می‌کنند گزاره‌های تبیینی درباره صفات و افعال اخلاقی را جزء اخلاق و گزاره‌های تبیینی درباره افعالی را جزء فقه قرار می‌دهیم که موضوع حکم فقهی هستند.

کامل بودن فقه و اخلاق

تردیدی نیست که اسلام دارای نظام اخلاقی و فقهی کامل و جامع است و شامل همه صفات و افعال انسان در عرصه‌های مختلف و از جمله عرصه‌های اقتصادی می‌شود. این موضوع مورد اتفاق علمای اسلام است؛ از این رو به‌عنوان یک اصل موضوعه می‌پذیریم و بر آن استدلال نمی‌کنیم.

سازگاری نصوص

از آنجا که منشأ این نصوص خداوند حکیم است، انتظار آن است که مجموعه نصوصی که در هر قسم وجود دارد از سازگاری درونی برخوردار بوده و افزون بر آن اقسام چهارگانه نیز با یکدیگر سازگار باشند. اصل سازگاری نصوص در اصول فقه به‌عنوان اصلی مسلم مورد پذیرش است و در این علم در باب تعارض ادله، صورت‌های مختلف تعارض و راه‌های حل آن بیان شده است؛ ولی مباحثی که در باب تعارض ادله در اصول فقه مطرح می‌شود بیشتر ناظر به عدم سازگاری درونی نصوص فقهی است و عدم سازگاری درونی نصوص غیرفقهی و تعارض نصوص یک گروه با نصوص گروه دیگر مطرح نمی‌شود. برای نمونه، اگر یک نص اخلاقی با نصوص اخلاقی یا اعتقادی یا علمی دیگر تعارض داشت چه باید کرد؟ آیا همان قواعدی که در باب تعارض نصوص

فقهی برای ترجیح یک نص بیان شده در اینجا نیز کاربرد دارد؟ پرسش‌هایی از این قبیل نیز باید موضوع تحقیقات وسیع و عمیق فقیهان اسلام قرار گیرد.

ارتباط اقسام نصوص و گزاره‌ها

به صورت طبیعی این پرسش مطرح می‌شود که چه ارتباط منطقی بین نصوص و گزاره‌های پیش‌گفته وجود دارد؟ بی‌تردید نصوص اعتقادی و تبیینی و علمی در رتبه علل نسبت به گزاره‌های اخلاقی و فقهی قرار دارند. به عبارت دیگر نصوص اعتقادی و تبیینی و علمی بیانگر فلسفه احکام اخلاقی و فقهی‌اند. این ارتباط منطقی بین نصوص، ما را قادر می‌کند که گاه از نصوص اخلاقی و فقهی یک اصل اعتقادی یا علمی را کشف کنیم و بالعکس از یک نص اعتقادی یا تبیینی یا علمی به یک اصل اخلاقی یا فقهی برسیم.

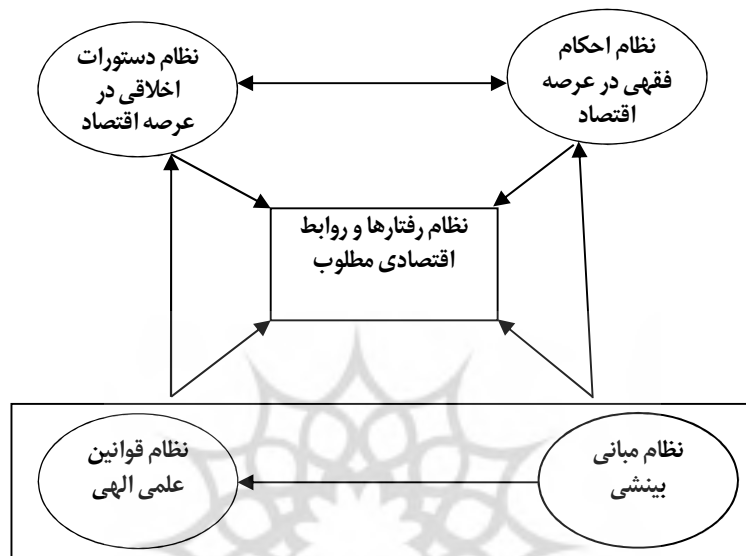
تحلیل عقلی نصوص پنج‌گانه

در این مرحله پرسش از هستی نظام اقتصادی اسلام به مفهوم پیش‌گفته را با روش تحلیل عقلی نصوص پنج‌گانه‌ای پاسخ می‌دهیم که از طریق استقراء و طبقه‌بندی به‌دست آوردیم. به‌دیگرسخن، دستیابی به پاسخ این پرسش از طریق مراجعه مستقیم به نصوص پیش‌گفته ممکن نیست؛ بلکه باید از نتایجی که در مرحله اول از طریق استقراء و طبقه‌بندی به‌دست آوردیم استفاده کرده و از طریق قیاس عقلی به پاسخ آنها دست یابیم. قیاس عقلی برای اثبات نظام اقتصادی اسلام در عالم ثبوت و علم الهی این‌گونه است:

۱. اسلام در عرصه اقتصاد دارای نظام فقهی و اخلاقی سازگار با یکدیگر مبتنی بر مبانی بینشی و قوانین علمی ویژه‌ای است (صغری)؛
۲. هر دینی که دارای نظام فقهی و اخلاقی کامل با ویژگی‌های فوق در عرصه اقتصاد باشد دارای نظام اقتصادی به مفهوم پیش‌گفته است (کبری)؛
۳. اسلام دارای نظام اقتصادی به مفهوم پیش‌گفته است (نتیجه).

در این قیاس برهانی مقدمه اول چندان محل اختلاف نیست؛ از این‌رو مفروض تلقی شده و بر اثبات آن استدلال نمی‌شود. اما اثبات مقدمه دوم که کبرای کلی قیاس است، نیازمند استدلال است. تبیین استدلال به این صورت است: رابطه بین نظام فقهی و اخلاقی اسلام در عرصه اقتصاد (با ویژگی ابتناء بر مبانی بینشی و قوانین علمی منسجم) و نظام رفتارها و روابط اقتصادی مطلوب رابطه نظام احکام و نظام موضوعات احکام است. نظام فقهی در عرصه اقتصاد نظام احکام فقهی

رفتارها و روابط اقتصادی است. نظام اخلاقی در عرصه اقتصاد براساس تعریفی که از اخلاق کردیم، نظام ارزش‌ها و فضیلت‌ها و ردایل نفس است که منشأ اهداف و انگیزه‌های رفتارها و چگونگی صدور رفتارهاست. نظام اقتصادی اسلام نیز نظام رفتارها و روابط مطلوب اقتصادی



است؛ یعنی رفتارها و روابطی که در چارچوب نظام فقهی و اخلاقی اسلامی در عرصه اقتصاد شکل می‌گیرد.

به عبارت دیگر اجزای نظام فقهی اقتصادی، احکام رفتارها و روابط اقتصادی است و اجزاء نظام اخلاقی اقتصادی ارزش‌ها و اهداف و انگیزه‌ها و فضایل و ردایل مربوط به رفتارها و روابط اقتصادی است و اجزای نظام اقتصادی، رفتارها و روابطی است که در چارچوب آن احکام فقهی و دستورات اخلاقی شکل می‌گیرد و همه اینها مبتنی بر نظام بینش‌ها و قوانین علمی است. رابطه بین نظامات پنج‌گانه را در شکل زیر می‌توان نشان داد:

براساس این نمی‌توان گفت که اسلام دارای نظام فقهی و اخلاقی هست؛ ولی نظام رفتارها و روابط مطلوب ندارد؛ زیرا چنان‌که بیان شد نظام رفتارها و روابط مطلوب یعنی نظام رفتارها و روابط در چارچوب نظام احکام فقهی و تعالیم اخلاقی که در دو نظام فقهی و اخلاقی بیان شده است. بلکه با تأملی عمیق‌تر به این نتیجه می‌رسیم که در علم الهی، نظام رفتارها و روابط اقتصادی مطلوب بر نظام فقهی و اخلاقی اقتصادی تقدم دارد؛ یعنی خداوند متعال قبل از تشریح نظام فقهی

و اخلاقی به نظام رفتارها و روابط اقتصادی مطلوب، علم داشته است؛ زیرا غرض از تشریح احکام فقهی و دستورات اخلاقی اقتصادی برای آن است که رفتارها و روابط اقتصادی در چارچوب این احکام محقق شود. در حقیقت نظام رفتارها و روابط اقتصادی مطلوب به منزله علت غایی نظام فقهی و اخلاقی اقتصادی است و علت غایی در مرحله تصور و علم مقدم بر معلول و در مرحله تحقق متأخر از آن است. براساس این، عقل چنین حکم می‌کند که شارع مقدس اسلام نیز قبل از وضع نظام احکام فقهی و اخلاقی اسلام در عرصه اقتصاد باید به نظام رفتارها و روابط اقتصادی مطلوب علم داشته باشد و این همان مدعایی است که در صدد اثبات آن بودیم؛ یعنی اثبات وجود نظام رفتارها و روابط مطلوب در علم الهی.

اثبات امکان کشف نظام اقتصادی اسلام

پس از اثبات اصل هستی نظام رفتارها و روابط مطلوب اقتصادی در علم الهی و لوح محفوظ باید به چند پرسش دیگر پاسخ دهیم تا امکان کشف نظام اقتصادی اسلام ثابت شود:

۱. آیا نظام رفتارها و روابط مطلوب اقتصادی به پیامبر اعظم و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) ابلاغ شده است؟
۲. آیا پیامبر اعظم و حضرات معصومان (علیهم‌السلام) مکلف به ابلاغ این نظام به ما بودند؟
۳. آیا این حضرات موفق به ابلاغ نظام اقتصادی به ما شده‌اند؟
۴. آیا استنباط و کشف این نظام از آیات و روایات به کمک عقل امکان‌پذیر است؟

کلید پاسخ به همه این پرسش‌ها، پاسخ به یک پرسش اساسی دیگر است. تردیدی نیست که در زمان غیبت همه ما مکلف به پیاده کردن احکام و دستورات اسلام در سطح فرد و جامعه و حکومت در همه عرصه‌های زندگی بشر در زمان غیبت هستیم.^۱ همچنین، تردیدی نیست که پیاده کردن احکام و دستورات اسلام در این سطوح و عرصه‌ها به معنای تغییر نظام رفتارها و روابط از وضعیت موجود به سمت وضعیت مطلوب مورد نظر شریعت اسلام است. براساس این، ما مکلف به تغییر نظام رفتارها و روابط انسان و جامعه انسانی و تبدیل آنها به شکل مطلوب آن در شریعت اسلام هستیم. پرسش اساسی این است که آیا این تغییر بدون فهم نظام رفتارها و روابط مطلوب در سطح فرد و جامعه ممکن است؟

اگر اثبات شود که چنین چیزی ممکن نیست، اثبات خواهد شد که ما مکلف به استنباط و

۱. این تکلیف ممکن است مورد مناقشه قرار گیرد و نیازمند اثبات باشد؛ ولی در این مقاله مجال اثبات آن نیست و این قضیه به عنوان اصل موضوعه و ثابت شده فرض می‌شود. بی تردید دستگاه فکری امامین انقلاب که زیربنای انقلاب اسلامی است مبتنی بر این تفکر است. براساس این تفکر ما مکلف به خودسازی، جامعه‌پردازی و نظام‌سازی و بالاتر از آن ساخت تمدن نوین جهانی براساس اسلام هستیم.

کشف این نظام هستیم؛ زیرا عقلاً تکلیف به یک امر مستلزم تکلیف به لوازم آن است؛ یعنی تکلیف به تغییر رفتارها مستلزم تکلیف به فهم نظام رفتارها و روابط مطلوب است. با اثبات اینکه ما مکلف به استنباط و کشف این نظام هستیم ثابت می‌شود که کشف این نظام از آیات و روایات ممکن است؛ زیرا در غیر این صورت تکلیف به کشف، تکلیف به غیر مقدور است که از خداوند حکیم صادر نمی‌شود.

همچنین با اثبات تکلیف ما به کشف نظام از آیات و روایات بقیه پرسش‌های پیشین پاسخ مثبت خود را می‌یابند. براساس این، معلوم می‌شود که پیامبر و ائمه معصومان (علیهم‌السلام) مکلف به ابلاغ نظام از طریق آیات و روایات به ما بوده‌اند و از این طریق کشف می‌شود که به آنها نیز از سوی خداوند ابلاغ شده است.

بنابراین پرسش بسیار مهمی که باید به آن پاسخ دهیم این است که آیا تغییر نظام رفتارها و روابط در سطح فردی و اجتماعی در همه عرصه‌های زندگی بشر بدون فهم نظام رفتارها و روابط مطلوب شریعت ممکن است؟ پاسخ آن است که چنین چیزی ممکن نیست؛ زیرا «نظام رفتارها و روابط مطلوب علت غایی تغییر است و فاعل تغییر باید غایت را تصور کند و به آن علم داشته باشد تا بتواند تغییر به سمت آن را ایجاد کند و هرچه علم او از غایت بیشتر و تفصیلی‌تر و دقیق‌تر باشد بهتر می‌تواند تغییر را به سمت غایت مدیریت نماید».

توضیح استدلال: تغییر دادن نظام رفتارها و روابط در این سطوح و عرصه‌ها به سمت غایت یعنی نظام رفتارها و روابط مطلوب نیازمند ایجاد نهادها و ساختارها و سازمان‌ها و سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی و اقدام است و با جهل کامل به غایت انجام صائب و صحیح این امور امکان‌پذیر نیست و هرچه علم ما به نظام رفتارها و روابط مطلوب بیشتر می‌شود و شناخت بیشتری نسبت به چگونگی تأثیر و تأثرات رفتارها و روابط مطلوب در راستای اهداف نظام پیدا کنیم بهتر می‌توانیم نهادها و ساختارها و سازمان‌ها را طراحی و سیاست‌ها و برنامه‌ها را تدوین کنیم.

مثال روشنی که در این زمان با آن مواجهیم مسئله نظام پولی و مالی اسلامی است. برای طراحی و تأسیس نظام پولی و مالی کشور براساس اسلام اگر شناخت کاملی نسبت به نظام رفتارها و روابط پولی و مالی در اسلام داشته باشیم و بفهمیم که اولاً این رفتارها و روابط برای دستیابی به چه هدفی در اسلام طراحی شده‌اند و ثانیاً چگونه این رفتارها و روابط در تأثیر و تأثر با هم به آن اهداف منجر می‌شوند، در این صورت می‌توانیم با بصیرت نهادهای پولی و مالی را طراحی کنیم که به تحقق این نظام رفتارها و روابط می‌انجامد. در غیر این صورت گرفتار اشتباهی به نام اسلامی‌سازی غیرروشنمند می‌شویم.

تجربه بیش از ۳۵ سال نظام بانکداری غیر ربوی یا اسلامی در ایران شاهد روشنی برای این شبهه است. پیش فرض نظام بانکداری اسلامی در ایران این است که اگر قانون حاکم بر این نظام مطابق با فقه باشد و ربا از آن حذف شود، نظام بانکداری، اسلامی است؛ از این رو تلاش شد نظام پولی و بانکی ربوی غرب با تطبیق قوانین آن بر فقه و حذف ربا از آن به عنوان نظام پولی و مالی اسلامی معرفی و اجرا شود. افزون بر این به نظر می رسد مجریان این قانون نیز در بانکها از ابتدا قصد اجرای جدی و واقعی این قانون را نداشتند و اکنون پس از بیش از ۳۵ سال تجربه به این نتیجه رسیدیم که نظامی را که تأسیس کردیم از نظر صورت اسلامی است؛ ولی عملکرد آن ربوی است.

جمع بندی و نتیجه گیری

در این تحقیق سه مطلب به ترتیب مورد بحث قرار گرفت:

۱. **تعریف نظام اقتصادی:** در این بحث بیان شد که نظام اقتصادی به مفهوم نظام رفتارها و روابط مطلوب اقتصادی قابل انتصاب به مکاتبی همچون سرمایه داری و سوسیالیستی و اسلام است. گرچه این نظام در چارچوب نظام احکام فقهی - حقوقی و اخلاقی اقتصادی شکل می گیرد، ولی کاملاً با آن متفاوت است. علم اقتصاد نیز به تحلیل نظام رفتارها و روابط مطلوب و آسیب شناسی نظام موجود و ارائه راه حل می پردازد؛
 ۲. **اثبات نظام اقتصادی اسلام:** در این بحث به دو طریق (استدلال به مبانی و تحلیل عقلی آیات و روایات) اثبات شد که اسلام دارای نظام اقتصادی به مفهوم نظام رفتارها و روابط اقتصادی مطلوب است؛
 ۳. **اثبات امکان کشف این نظام:** در این بحث نیز اثبات شد که ما مکلف به کشف این نظام برای اجرای آن هستیم و تکلیف به کشف این نظام دلیل امکان کشف آن است.^۱
- تبیین چستی و اثبات هستی و امکان کشف نظام اقتصادی اسلام زیربنای تأسیس علم اقتصاد اسلامی است. علمی که پس از کشف نظام اقتصادی، مبتنی بر مبانی هستی شناسانه و معرفت شناسانه اسلامی به توصیف و تحلیل آن می پردازد و با آسیب شناسی وضعیت موجود راه های تحقق آن را بررسی و پیشنهاد می کند.

۱. در این تحقیق به روش کشف این نظام پرداختیم و بحث در این باره نیازمند مقاله ای مستقل است. نویسنده این سطور پیش از این مقاله ای در این باره نوشته است: ر.ک: میرمعزی، «روش کشف نظام اقتصادی اسلام»، فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، سال دهم، ش ۳۹، پاییز ۹۸.

منابع

* قرآن كريم

۱. ابراهيم، غسان محمود و منذر القحف (۲۰۰۰م)، حوارات القرن الجديد، الاقتصاد الاسلامى علم او وهم، ج ۱، بيروت-دمشق: دارالفكر المعاصر.
۲. بار، رمون (۱۳۷۵ش)، اقتصاد سياسى، ج ۲، منوچهر فرهنگ، تهران: سروش.
۳. البعلى، عبدالحميد محمود (۱۴۲۱-۲۰۰۰م)، اصول الاقتصاد الاسلامى، دار الراوى، الطبعة الاولى، الرياض: دار الداوى.
۴. الجنيدل، حمد بن عبدالرحمان (۱۴۰۶ق)، مناهج الباحثين فى الاقتصاد الاسلامى، ج ۱، [بى جا]: شركة العبيكان للطباعة و النشر.
۵. چالز، وست، چرچمن (۱۳۶۹ش)، نظريه سيستمها، ج ۱، ترجمه رشيد اصلانى، چ ۲، تهران: مركز آموزش مديريت دولتى.
۶. الخالدى، محمود (۱۹۸۶/۱۴۰۶ق)، مفهوم الاقتصاد فى الاسلام، مكتبة الرسالة الحديثة، عمان-الأردن.
۷. دجى ليسى، ريجارد-هاربرى، كالين (۱۳۷۸ش)، اصول علم اقتصاد، اقتصاد خرد، ج ۱، م. فكري ارشاد، تهران: نيكا.
۸. مير معزى، سيد حسين (پاييز ۱۳۸۹)، «روش كشف نظام اقتصادى اسلام»، فصلنامه علمى پژوهشى اقتصاد اسلامى، سال دهم، ش ۳۹، ص ۸-۳۲.
۹. رمضانى، رضا (۱۳۸۷)، آراى اخلاقى علامه طباطبايى، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و انديشه اسلامى.
۱۰. سبحانى، حسن (۱۳۷۳ش)، نظام اقتصادى اسلام، ج ۱، قم: مركز چاپ و نشر سازمان تبليغات اسلامى.
۱۱. شوقى الفنجري، محمد (۱۹۹۷م)، المذهب الاقتصادى فى الاسلام، ج ۳، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
۱۲. شهيدى، سيد احمد (۱۳۷۴)، ترجمه نهج البلاغه، تهران: شركت انتشارات علمى و فرهنگى.
۱۳. صالح، سعاد ابراهيم (۱۴۱۶ق/۱۹۹۵م)، مبادئ النظام الاقتصادى الاسلامى و بعض تطبيقاته، ج ۱، القاهرة: مصر لخدمات النشر.

۱۴. الصدر، السيد محمد باقر (۱۳۷۵ش)، اقتصادنا، مكتبة الإعلام الاسلامی، فرع خراسان.
۱۵. کاتوزیان، ناصر (۱۳۶۵)، فلسفه حقوق، ج ۲، ج ۱، تهران: انتشارات به نشر.
۱۶. قحف، منذر و خورشید، احمد (۱۳۷۴ش)، مطالعاتی در اقتصاد اسلامی، محمد جواد مهدوی، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۱۷. الکلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵ش)، الکافی، تعلیقه: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۸. کیاء الحسینی، سید ضیاء الدین (۱۳۸۶)، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی بررسی اندیشه‌های اقتصادی آیت‌الله شهید صدر، قم: انتشارات دانشگاه مفید.
۱۹. لاژوژی، ژوزف (۲۵۳۵ شاهنشاهی)، نظام‌های اقتصادی، ج ۱، شجاع‌الدین ضیاء، تهران: دانشگاه تهران.
۲۰. المجلسی (۱۴۰۴ق)، بحار الانوار، بیروت، لبنان: مؤسسة الوفاء.
۲۱. محمدی‌الری‌شهری، محمد (۱۳۷۷)، میزان الحکمة با ترجمه فارسی، مترجم حمیدرضا شیخی، ویرایش سوم، قم: مؤسسه فرهنگی دارالحدیث.
۲۲. محمدی‌الری‌شهری، محمد (۱۴۱۶ق)، میزان الحکمة، الطبعة الاولى، قم: دارالحدیث.
۲۳. مدنی، داوود (۱۳۷۳ش)، مقدمه‌ای بر تئوری‌های سازمان و مدیریت، ج ۴، ج ۱، تهران: دانشگاه نور.
۲۴. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۹)، فلسفه اخلاق، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله.
۲۵. مطهری، مرتضی (۱۳۷۶)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، قم: صدر.
۲۶. رشاد، علی اکبر (۱۳۸۹)، منطق فهم دین، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۷. میرمعزی، سید حسین (۱۳۹۱)، نظام اقتصادی اسلام (مبانی، اهداف، اصول راهبردی و اخلاق)، ج ۲، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۸. نمازی، حسین (۱۳۸۲)، نظام‌های اقتصادی (ویرایش جدید)، ج ۱، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۹. الفنجری، محمد شوقی، الوجیز فی الاقتصاد الاسلامی، بیروت: دارالشروق.
۳۰. یوسفی، احمد علی (۱۳۷۹ش)، ماهیت و ساختار اقتصاد اسلامی، ج ۱، تهران: مرکز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۳۱. یوسفی، احمدعلی (۱۳۹۵)، نظام اقتصاد مقاومتی، ج ۱، قم: انتشارات نگاه فارسی.
32. Holesovsky, Vaclav (1997), *Economic systems analysis and comparison*, Mc Grow–Hill Inc.
33. Rutherford, Donald: *Dictionary of economics*, Routledge 1992.

